



دوفصلنامه کلام اهل بیت

سال دوم | شماره دوم | پاییز و زمستان ۱۳۹۹

Bi-Quarterly Kalam of Ahl al-Bayt (a)  
Vol. 2, No. 2, autumn & winter 2020

## مفهوم‌سازی قرآنی «ظن» با تأکید بر نمابرداری واژگانی و ساختاری

محمد رُکعی \*

### چکیده

در قرآن کریم، دو گروه از آیات در موضوع ظن دیده می‌شود. بر اساس نمابرداری واژگانی، در دسته‌های از آیات، «ظن» از سخن علم شمرده نمی‌شود. در مقابل، گروه دیگری از آیات برای ظن آثار و نتایج علمی اثبات می‌کنند. بر اساس نمابرداری ساختاری نیز نمی‌توان دیدگاه قرآن را علمی ندانستن ظن و عدم حجت آن به صورت مطلق دانست. برخی ظنون، از دیدگاه قرآن، علمی نیستند و برخی دیگر در بالاترین جایگاه معرفتی قرار گرفته‌اند. نمابرداری از واژه «ظن» این نکته مفهومی را نشان می‌دهد که احتمال راجح، مفهوم‌سازی قرآن را در این واژه تشکیل نمی‌دهد، بلکه عامل غیر معرفتی سبب عدم اعتبار برخی ظنون است، اما مصادیقی از ظن نیز در قرآن- به لحاظ معرفتی - در جایگاه یقین و علم قرار گرفته‌اند. علمی یا غیر علمی بودن ظن در قرآن، بستگی به فرایند معرفتی دارد که ظن از آن حاصل می‌شود.

### کلیدواژه‌ها

ظن، مفهوم‌سازی، نمابرداری واژگانی، نمابرداری ساختاری.

## مقدمه

معرفت‌شناسی، دانشی است که می‌توان با رویکردهای گوناگونی در مورد آن به تحقیق پرداخت. برخی، مباحث معرفت‌شناسی مطلق را در رویکردهای قُدماً، مدرن و معاصر تقسیم کرده‌اند (نک: حسین‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۸۱۵). رویکرد غالب در معرفت‌شناسی‌معاصر، رویکرد فلسفی و منطقی اسلامی و سنتی است. به همین دلیل، بخشی از فلسفه با عنوان معرفت‌شناسی به بحث از مباحث معرفت‌شناسانه می‌پردازد، اما طرح معرفت‌شناسانه در روش‌های دیگر نیز امکان‌پذیر است. به همین جهت، برخی بر آن شده‌اند تا رویکردهای دیگری نظری رویکرد فلسفه تحلیلی غربی را در معرفت‌شناسی بررسی کنند (حسین‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۹۲۵). به همین ترتیب، علم کلام با سابقه طولانی خود از صدر اسلام تا کنون نیز از مباحث معرفت‌شناسانه غفلت نورزیده است. از یکسو، می‌توان با رویکردی کلامی و بدون پیش‌فرض‌های فلسفی خاص به معرفت‌شناسی نگریست و از سوی دیگر، قرآن به عنوان متن مؤسس دینی و کلامی، خود برخوردار از یک نظام معرفت‌شناختی خاص است. بنابراین، برای شناسایی اجزای این نظام معرفت‌شناسانه لازم است با قواعد مربوط به شناخت متون به قرآن مراجعه و از تحمیل معانی به دست آمده در رویکردهای دیگر خودداری کرد. روآوردن به قرآن، بدون هیچ پیش‌فرض فلسفی و با استفاده از یک روش متنپژوهی، بیش از هر داشت دیگری در محدوده مباحث کلام نقلی می‌گنجد. به بیان دیگر، اگر معرفت‌شناسی به دلیل رویکرد فلسفی آن در فلسفه به بحث گذارده می‌شود، با رویکرد معناشناسی در این نوشتار آن را متعلق به علم کلام می‌دانیم؛ با این استدلال که مبانی رویکرد معناشناسی آن که البته، در این اثر بررسی نخواهد شد، همگی در ارتباط با «کلام جدید» در حوزه تفسیر قرآن قرار دارند.

از جمله مباحث مهم در معرفت‌شناسی نیز مراتب معرفت شامل شک، ظن و یقین‌اند. گرچه این مراتب در دانش‌های معرفت‌شناسی معاصر، اصول فقه و لغت با روش منطقی و فلسفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند، اما این نوشتار از میان این مراتب به مرتبه «ظن» و نگاه ویژه قرآن به این مرتبه با روش معناشناسی شناختی توجه کرده است تا تفاوت‌های رویکرد قرآنی-کلامی به این واژه و دستاوردهای آن با معرفت‌شناسی فلسفی آشکار شود. پیش از ورود به نظریه منتخب در بررسی این واژه در قرآن لازم است تا با معنای لغوی این واژه در منابع لغت آشنا شویم.



۷۰

فصلنامه کلام  
پیامبر  
نهماده ۴  
پیروز و زستان ۹۹

## چیستی «ظن» در لغت

مانند بسیاری از واژگان دیگر قرآنی، در معنای ظن نیز لغت‌دانان اختلاف دارند و با توجه به

استعمالات – به ویژه استعمالات قرآنی – معانی گوناگونی در توضیح این واژه در کتاب‌های خود گرد آورده‌اند. گرچه معانی یقین و شک دو مفهومی هستند که در غالب کتاب‌های لغت در معنای ظن دیده می‌شوند، اما همچنان در تحلیل مفهوم «ظن»، دیدگاه‌های متفاوتی در میان لغت‌پژوهان وجود دارد. العین به عنوان کهن‌ترین کتاب لغت، نخستین منبعی است که دو معنای شک و یقین را به عنوان مفهوم ظن آورده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۵۲).

همین معنا در آثار دیگری نظری معجم مقایيس اللّغة، تهذیب اللّغة و المحيط فی اللّغة نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۶۰؛ اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۶۲).

با این تفاوت که تهذیب اللّغة و المحيط فی اللّغة معنای علم را نیز برای «ظن» در نظر گرفته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۶۰؛ اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۲).

با این همه، معجم مقایيس اللّغة، ظن به معنای شک را همان «عدم یقین» دانسته است.<sup>۱</sup> به بیان دیگر، ظن – از دیدگاه ابن فارس – شامل یقین و عدم یقین می‌شود، به این معنا که هر چه بدان یقین نداریم نیز در زمرة «ظن» قرار می‌گیرد. صحاح اللّغة، معنای ظن را «معروف» دانسته و در مواردی نیز آن را جانشین «علم» به شمار آورده است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۱۶۰).

مؤلف المحکم والمحيط الاعظم نیز ظن را به معنای شک و یقین دانسته با این توضیح که مراد از یقین در ظن یقین عینی نیست، یعنی یقینی نیست که از طریق روئیت یا حواس به دست آمده باشد، بلکه یقینی را شامل می‌شود که از راه تدبیر و تلاش عقلی به دست می‌آید.<sup>۲</sup>

روشن است که چنین تعریف‌هایی بیان مصدق‌اند و نه تعریف مفهومی ظن. به بیان دیگر، لغت‌دانان تلاش کرده‌اند تا با بررسی استعمالات «ظن» در کلام عرب و به ویژه قرآن کریم، مصادیق «ظن را دریابند و با کمک آنها به فهم ظن نایل آیند و ظن را به گونه مفهومی تعریف نکرده‌اند.

## نمایبرداری

نظریه دستور زبان شناختی یکی از نظریه‌های معانشناسی شناختی است که بر اساس آن می‌توان

۱. «والأصل الآخر: الشك، يقال ظنت الشيء، إذا لم تيقنه» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۶۳).

۲. «الظن: شكٌّ و يقينٌ، إِلَّا أَنَّهُ لَيَسَّ بِيَقِينٍ عَيْنٍ، إِنَّمَا هُوَ يَقِينٌ تَدْبِيرٌ، فَإِنَّمَا يَقِينُ الْعَيْنِ فَلَا يُقَالُ فِيهِ إِلَّا عَلِمٌ» (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۸).





به گونه‌ای از مفهوم‌سازی گوینده یک متن دست یافت. بر اساس این دیدگاه، واحدهای دستور زبان نمادهایی هستند که معنا را به تصویر می‌کشند و هر یک در ساختار عبارت در قبال معنا دارای وظیفه‌اند. این گونه میان نحو و دستور زبان از یکسو و معنا از سوی دیگر، ارتباط برقرار می‌شود، یعنی نحوه چینش کلمات و نقش دستوری که آنها بر عهده دارند، خبر از مفهوم سازی گوینده دارد. به این کارکرد دستور زبان، تصویرسازی می‌گویند. تصویرسازی را می‌توان به شکل‌های گوناگونی نشان داد یا به بیان دیگر، تصویرسازی دارای ابعاد مختلفی است. نخستین بُعد تصویرسازی که در هر مفهوم زبانی دیده می‌شود، «نمابرداری» است. نمابرداری در حقیقت - برجسته ساختن یک مفهوم بر روی یک «پایه» است (نک: راسخ مهند، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵).

پایه هر مفهوم، حوزه‌شناختی آن مفهوم یا هر حوزه‌ای در یک مجموعه را تشکیل می‌دهد و نمای آن عبارت است از واژه یا عبارتی که به سطح خاصی از برجستگی می‌رسد، یعنی مؤلفه ای از حوزه شناختی که متن آن را برجسته و معین می‌کند. بنابراین، نمابرداری نیز به معنای انتخاب یک واژه یا ساختار از یک پایه شناختی و بررسی رابطه میان آن نما و پایه شناختی است<sup>۱</sup> (see Geeraerts, 2006, p. 34). برای نمونه، به منظور شناخت عضوی چون «دست» باید حوزه شناختی آن را بشناسیم. این حوزه، دیگر اعضای بدن را در بر می‌گیرد یا اگر مفهومی چون «رمضان» در عبارتی قرآنی به میان آمد، باید بدانیم این واژه دارای حوزه‌ای شناختی است که مصادیق آن دوازده ماه قمری چون محرم، صفر، ربیع الاول و دیگر ماهها هستند. از میان این نام‌ها، رمضان در عبارت قرآنی جای گرفته است. مخاطبی که با ماه‌های قمری آشناشی کامل دارد، به‌سادگی مفهوم رمضان را در قرآن درک می‌کند. این موضوع سبب می‌شود تا واژه رمضان برای او مفهوم کاملاً ممتازی باشد نسبت به کسی که حوزه شناختی رمضان را نمی‌شناسد. بنابراین، هر مفهومی در عبارت، نمایی از حوزه شناختی مربوط به خود به شمار می‌آید. مفهوم حوزه شناختی و نمابرداری واژه رمضان در آن را می‌توان در شکل زیر مشاهده کرد.

ربيع الاول - ربيع الثاني - جمادي الاول - جمادي الثاني - ربیع - شعبان - رمضان

۱. دکتر راسخ مهند در این باره می‌نویسد: «پایه هر مفهوم زبانی همان حوزه شناختی است ... و نماسازی به معنای انتخاب بخشی از زمینه و تأکید بر آن است» (راسخ مهند، ۱۳۹۳، ش، ص ۱۲۶-۱۲۵).

نمابرداری در دو سطح اصلی واژگانی و ساختاری، تبلور می‌باید که بر اساس آن غالباً مصاديق یک واژه برجسته می‌شوند. اگر چه ممکن است از طریق مصاديق به برخی نکات مفهومی نیز دست یافت، اما پیش‌فرض نمابرداری تشخیص حوزه شناختی واژه است؛ زیرا اطلاعات حوزه شناختی در شناخت معنای واژه بسیار تأثیرگذارند.

### حوزهٔ شناختی «ظن» در آیات قرآن

استعمال هر واژه به‌تهابی در قرآن خود حاکی از یک نمای خاص است؛ چنانچه همین واژه در آیه دیگر به کار رود در آن نیز نمای دیگری را نشان خواهد داد. بدین ترتیب، کشف حوزهٔ شناختی یک واژه در مراد از آن در یک عبارت یا متن نقشی اساسی دارد. این نقش، یادآوری می‌کند که پیش از هر اظهارِ نظری دربارهٔ معنای واژه ضروری است که به حوزهٔ شناختی و پایهٔ آن دست یابیم و با محور قرار دادن متن قرآن به عنوان فعالیت شناختی خداوند، حوزه‌های شناختی واژه‌های آن را به دست آوریم. از جمله این واژه‌ها ظن است که به ویژه باید پایهٔ شناختی آن را که در حقیقت حوزهٔ شناختی محدود به نمای «ظن» است، بررسی کنیم.

در معرفت‌شناسی معاصر، «ظن» در مرتبهٔ میانی مراتب معرفت قرار می‌گیرد که اعضای حوزهٔ شناختی آن عبارت‌اند از شک، ظن، قطع و یقین، اما باید با بررسی آیات قرآن کریم دریابیم که آیا چنین حوزه‌ای (حوزهٔ معرفت) در مفهوم «ظن» در قرآن نیز وجود دارد.

با یک بررسی سطحی و با توجه به آیاتی که علم را از ظن تقی می‌کنند،<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که «ظن» در قرآن اساساً از حوزهٔ شناختی معرفت خارج باشد، اما باید توجه داشت مواردی از مفهوم «ظن» که در آیات قرآن دیده می‌شود، مصاديقی را شامل می‌شوند که از حوزهٔ مفهومی و مصاديقی علم خارج شده‌اند؛ نه حوزهٔ شناختی. به عبارت دیگر، حوزهٔ شناختی - در حقیقت - شامل تمام آن چیزهایی نیز می‌شود که می‌توانستند در این حوزه قرار بگیرند؛ ولی به دلائلی از آن خارج می‌شوند، اما در شناخت آن مفهوم تأثیرگذارند.

دو آیه در قرآن کریم به نحوی ظن را در کنار یقین قرار داده‌اند که این باهم‌آیی نشان می‌دهد که دو واژه به یک حوزهٔ شناختی تعلق دارند.

۱. «ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ، ما تَذَرِّي، هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ».





«مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعُ الظَّنِّ وَمَا قَاتَلُوهُ يَقِينًا» (سورة نساء، آية ۱۵۷).

«وَإِذَا قيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبٌ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ تَنْظُنُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ» (سورة جاثية، آية ۳۲).

قابل میان علم و یقین با ظن در این آیات بر هم حوزه بودن آنها دلالت می‌کند؛ به این معنا که ظن و علم از لحاظ شرایط لازم دارای شرایط یکسان هستند، اما به لحاظ شرایط کافی از یکدیگر متمایز می‌شوند.<sup>۱</sup>

همچنین دو آیه زیر ظن را در حوزه معنایی «خرص» به کار برده‌اند که نشان‌دهنده هم حوزه بودن خرص و ظن است.

«إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنِّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَحْرُصُونَ» (سورة انعام، آية ۱۱۶؛ یونس، آية ۶۶).

«فُلُّ هُلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتَحْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنِّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَحْرُصُونَ» (سورة انعام، آية ۱۴۸).

همچنین در یافتن حوزه شناختی یک مفهوم می‌توان به آثاری که در یک حوزه شناختی به دست می‌آید استناد کرد. بر این اساس، در قرآن کریم برخی آثار و احکامی که برای علم اثبات می‌شود، در ظن نیز دیده می‌شوند. این نکته یکسانی مفهوم علم و ظن را اثبات نمی‌کند، اما نشان می‌دهد که علم و ظن در یک حوزه شناختی قرار دارند؛ برای مثال، در آیه زیر حکمی که برای «ظن» در نظر گرفته شده، همان حکمی است که برای «علم» نیز صادر می‌شود.

«فَإِنْ طَلَقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجِعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقْيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (سورة بقره، آية ۲۳۰).

بر اساس این آیه، زن و مردی که از یکدیگر جدا شده‌اند، در صورتی که ظن به اقامه حدود خداوند داشته باشند، می‌توانند رجوع کنند. این در صورتی است که اگر در این آیه، علم به جای ظن قرار می‌گرفت نیز همین حکم ثابت بود. دوباره تأکید می‌کنیم، اتحاد در حکم اگر چه هم معنایی را اثبات نمی‌کند، ولی به هم حوزه بودن گواهی می‌دهد. در برخی آیات نیز رفتارهایی به ظانین نسبت داده شده که دقیقاً رفتارهایی است که از عالمان و یقین‌داران سر می‌زنند. با وجود این

۱. به ویژگی‌هایی که باید در نظر گرفته شوند تا یک مفهوم در حوزه خاصی قرار بگیرد، «شرایط لازم» و به ویژگی‌هایی که باید در نظر گرفته شوند تا آن مفهوم از سایر مفاهیم هم حوزه خود تمیز یابد، «شرایط کافی» می‌گویند (نک: صفوفی، ۱۳۹۰ش، ص ۷۱؛ راسخ مهند، ۱۳۹۳ش، ص ۸۷).

که احتمال خطا از سوی این افراد (ظانین) مورد توجه است، اما این شواهد به طور ذهنی هم حوزه بودن ظن و علم را تأیید می‌کنند. از جمله این آیات، آیه زیر است.

«هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُشِّمْتُمْ فِي الْفَلْكِ وَجَرِيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرَّحُوا بِهَا جَاءَتْهُ رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أَحْيَطُ بِهِمْ دُعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (سوره یونس، آية ۲۲).

بنا بر محتوای این آیه، کسانی که در امواج خروشان دریا گرفتار می‌شوند و ظن می‌برند که امواج آنها را فراخواهند گرفت، خداوند را با اخلاص می‌خوانند. این رفتاری است که با علم نیز حاصل می‌گردد. به عبارت دیگر، اثری که این ظن در گرفتاران در امواج بر جای می‌گذارد، روکردن به خداوند با اخلاص است که همین اثر دقیقاً در علم و یقین نیز دیده می‌شود.

بدین ترتیب، باید حوزه شناختی ظن را حوزه معرفت دانست؛ اگر چه برخی از مصاديق آن - بنا بر دیدگاه قرآن - معرفت به شمار نیایند؛ نظیر آیه «وَمَا لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (سوره جاثیه، آیه ۲۴).

اما در بررسی این واژه، پایه محدود به نمای آن را باید معرفت به شمار آورد و واژگان شک، تردید، مریه، خرص، حسب، علم و یقین را هم حوزه «ظن» در نظر گرفت.

### نمایداری واژگانی «ظن» در قرآن

نمایی که قرآن از «ظن» ارائه می‌کند، هیچ‌گاه نوعی از معارف عادی بشر را نشان نمی‌دهد و قرآن همواره «ظن» را در مقابل چنین علمی نما کرده است، اما نکته‌ای که شایسته است در آن بیشتر دقت کنیم این است که قرآن در برخی موارد آثار و احکام علم را برای ظن اثبات کرده، معرفت حاصل از آن را معتبر می‌داند. در نمایداری واژگانی در قرآن، «ظن» در برابر چند چیز نما شده است. در دو آیه از قرآن کریم، ««ظن»» در مقابل «خرص» قرار گرفته است. بر اساس این آیات ظن نتیجه واثر خرص به شمار می‌آید.

«إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (سوره انعام، آیه ۱۱۶؛ سوره یونس، آیه ۶۶).

در این آیات، ظن به صورت اسمی نما شده، در مقابل خرص که به صورت فعلی آمده است. ویژگی صورت فعلی، فرایندی بودن آن و ویژگی صورت اسمی ثابت بودن است و بدین ترتیب،



در این آیات، فرایند خرس منجر به وضعیتی می‌شود که قرآن از آن با عنوان «ظن» یاد می‌کند. بنابراین، ظن معنایی نظری معنای حاصل مصدری می‌یابد که از فرایند خرس -نه ماده خود- حاصل شده است.

همچنین قرآن کریم، ظن را در موضوعات معرفی در مسیری خلاف جهت علم دانسته است. بنابراین، فرایند ظن به سمت علم حرکت نمی‌کند؛ «وَمَا لَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَطُنُونَ». با توجه به این نکته که در این آیه نمای فعلی از ظن به تصویر درآمده است، این نمایبرداری با فعل مضارع -در حقیقت- فرایند ظنورزی را فرایندی دانسته که منجر به مصدر علم نمی‌شود؛ به این معنا که آنان به طور مرتب و مستمر در استدلال و شاهدآوردن از ادله و شواهد غیر علمی بهره می‌برند. بهره‌گیری از این شواهد غیر علمی «فرایند ظنی» نامیده شده است. قرآن کریم، در آیه‌ای دیگر از این دست، ظن را در مقابل علم به صورت اسمی نما کرده است. در این آیات، ظن از فرایندهای غیر علمی حاصل شده و چنین ظنی از دیدگاه قرآن به دلیل حاصل شدن از ادله غیر علمی از حجیت و اعتبار برخوردار نبوده و سزاوار پیروی نیست؛ «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّعِنُ إِلَّا الظَّنُّ».

قرآن کریم -در مورد مطابقت با واقع یا عدم مطابقت- در برخی آیات، ظن را مطابق با واقع ندانسته، به همین دلیل آن را غیر حق و نامعتبر شمرده است؛ «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيئًا». «حق» -در لغت- به دو معنا آمده که بنا بر هر دو معنا، ظن نامعتبر شمرده می‌شود. معجم مقایيس اللغة حق را به معنای احکام صحبت گرفته (بن فارس، ۴۰۴، ج ۲، ص ۱۵) که بر این پایه، ظن، علمی صحیح و مستحکم در اختیار قرار نمی‌دهد.

برخی حق را به نقیض آن، یعنی باطل معنا کرده‌اند (بن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ازهri، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۴۱) که بر این اساس، نیز آیه، ظن را باطل دانسته است و برخی نیز آن را مطابقت و موافقت معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲۴۶) که در این صورت نیز ظن مطابقی با واقع نخواهد داشت. به هر ترتیب، حق آن چیزی است که در واقع ثبوت دارد. در این صورت، بر پایه نمایبرداری ظن در مقابل حق مراد این است که ظن به واقع راه ندارد؛ «والحق هو الثابت في نفس الأمر» (بن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۸۱).

در آیاتی دیگر، دلیل سرزنش تبعیت از ظن این دانسته شده که از دیدگاه قرآن کریم، ظن از دلیل و برهان مورد اعتماد پیروی نمی‌کند «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَيَّتُوهَا أَنَّتُمْ وَآباؤكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّعِنُ إِلَّا الظَّنُّ».

معجم مقایس‌اللغة، «سلطان» را به معنای حجّت دانسته است؛ «السلطان: الحُجَّة» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۹۵). راغب اصفهانی نیز همین معنا را برای سلطان در این آیات در نظر گرفته (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۰). زمخشri نیز در اساس البلاغه همین نظر را مورد تأیید قرار می‌دهد (زمخشri، ۱۳۷۹، ص ۳۰۵).

در آیه پیش‌گفته، «ظن» در مقابل «سلطان» نما شده که تبعیت از آن پیروی نکردن از حجّت به شمار آمده است. بدین ترتیب، نمایی که این آیات از ظن به تصویر می‌کشند، خلاف علم بودن، خلاف واقع بودن و خلاف حجّت بودن است.

در نتیجه، نمابرداری این دسته از آیات، ظن از سوی قرآن «عدم العلم» معرفی می‌شود. در نهایت، باید بگوییم که بر اساس اصل اصالتِ تعبیرهای قرآنی،<sup>۱</sup> یکی از مصاديق ظن در قرآن «عدم العلم» است، اما این تمام نمای ظن در قرآن نیست. آیات دیگری از ظن دقیقاً نمایی متناقض به نمایش گذارده‌اند. در نماسازی دسته دوم آیات، ظن با واقع مطابقت پیدا کرده است.



«وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَقَطَّلُوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا»؛ و گنهکاران، آتش (دوزخ) را می‌بینند و یقین می‌کنند که با آن درمی‌آمیزند و هیچ گونه راه گریزی از آن نخواهند یافت (سوره کهف، آیه ۵۲).

بر اساس این آیه، ظن مجرمان به حقیقت می‌پیوندد؛ زیرا مجرمان در نهایت، در آتش گرفтар می‌شوند و نمی‌توانند از آن نجات یابند. بنابراین، ظن آنان با واقع مطابق است. آیه دیگر، آیه ظن ابلیس است.

«وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ به یقین، ابلیس گمان خود را درباره آنها محقق یافت که همگی از او پیروی کردند، جز گروه اندکی از مؤمنان (سوره سبأ، آیه ۲۰).

این آیه، صراحةً بیشتری در مطابقت ظن با واقع دارد؛ زیرا مظنوں ابلیس به تحقق رسیده و آیه آن را صادق می‌نامد. پس، این دسته از آیات، دست‌کم مطابق با واقع بودن برخی از ظنون را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که این دسته از ظنون اثرباری در حد علم دارند.

۱. «اصالت تعبیر» به این معناست که مفسر باید از برگرداندن هر تعبیری به تعبیر دیگر پرهیز کند و مفهوم‌سازی نهفته در هر تعبیری را آن‌گونه که هست بیابد. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰).

## ظنِ شخصی در نمایبرداری واژگانی

تا چه اندازه این آیات در شناخت ماهیتِ ظنِ دخالت دارند؟ این دو دسته آیات نشان می‌دهند که برخی ظنون، واقع‌نمایند و برخی واقع‌نما نیستند. برخی پرده از حقیقت بر می‌دارند و برخی بر حقیقت پرده می‌افکنند، اما هیچ‌گاه بیان نمی‌کنند که ظن خود از چه واقعیتی برخوردار است. بر پایه نمایبرداری قرآنی، اما ظن در هیچ‌آیه‌ای حجّت‌آور به شمار نیامده است. ظن از «خرص» حاصل می‌شود، اما نه از علم متعارف ناشی می‌شود و نه به آن منتهی. در قرآن کریم، ظن سوء، ظن جاهلیت و ظن اثم نام برده می‌شود، ولی مضاف‌الیه مثبتی برای ظن آورده نمی‌شود. حتی در مواردی که قرآن کریم مطابق با واقع بودن ظنی را اثبات می‌کند، چنین ظنی قابل احتجاج دانسته نمی‌شود. مدحی که قرآن از چنین ظنونی نیز ارائه می‌دهد، مدح‌های صریح نیستند و به صورت ضمنی و با تلاش فکری از چنین ظنی بوی مدح به استشمام می‌رسد. بنابراین، نمایی که قرآن از واژه ظن ارائه می‌دهد، فرایندی معرفتی یا معرفت‌نمایست که از حجّیت و اعتبار شمولی برخوردار نیست، اگر چه ممکن است مطابق با واقع باشد، اما آیا ظن از حجّیت شخصی برخوردار است؟

در پاسخ به این سؤال، به نظر می‌رسد که قرآن کریم به عامل ایجاد ظن در انسان ارجاع می‌دهد. برخی از ظنون را دارای حجّیت برای ظان و برخی از ظنون را فاقد حجّیت در نزد ظان به شمار می‌آورد. از جمله آیاتی که در آن ظن شخص مورد تأیید ضمنی قرار گرفته آیه ۱۱۸ سوره توبه است.

«وَعَلَى الْٰلَّاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مُلْجَأٌ مِّنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ»؛ آن سه نفر که (از شرکت در جنگ) تخلف جستند (و مسلمانان با آنان قطع رابطه کردند) تا آن حدّ که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد؛ (حتی) در وجود خویش جایی برای خود نمی‌یافتد؛ (در آن هنگام) دانستند که پناهگاهی از خدا جز بسوی او نیست. سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند.

چنانچه از این آیه روشن می‌شود، خداوند ظن این سه نفر را معتبر دانسته و بر اساس آن اقدام نیز کرده است «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ». ظن این سه نفر از گرفتگی روحی که برای آنان حاصل شده به وقوع پیوسته است و خداوند آن را معادل علم در نظر می‌گیرد. در مقابل، آیات بسیاری وجود دارد که بر اساس آنها ظن شخص برای خود او نیز از دیدگاه قرآن دارای اعتبار نیست. نمونه این آیات را



می‌توان در دو آیه سوره قلم مشاهده کرد.

«وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِتَنْسِيهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِدَ هَذِهِ أَبَدًا \* وَمَا أَظُنُ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدْدُتْ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ حَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَّا»؛ و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود در باع خویش گام نهاد و گفت: «من گمان نمی‌کنم هرگز این باع نابود شود و باور نمی‌کنم قیامت برپا گردد و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (و قیامتی در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت.

بر پایه این آیات، این ظنون افزون بر این که اعتبار شمولی نمی‌آورد که برای خود شخص نیز معتبر نیستند و قرآن آن را «ظلم به نفس» به شمار آورده است.

آنچه در نهایت، از بررسی این دو دسته آیات به دست می‌آید بر این نکته تأکید می‌کند که عامل ظن در قرآن در اعتبار شخصی آن مورد توجه قرآن است. قرآن کریم، برخی عوامل ایجاد ظن را عوامل خدشه‌ناپذیری به شمار می‌آورد که ظن حاصل از آن را در جایگاه رفیع معرفتی می‌نشاند و برخی عوامل را سرزنش می‌کند و هیچ فرایند معرفتی را از آن نتیجه نمی‌گیرد. بحث از عوامل ایجاد ظن خود موضوع مستقلی است که پژوهش دیگری می‌طلبد و از موضوع این نوشتار خارج است.



### نمابرداری ساختاری

نمابرداری، محدود به حوزه واژگان نیست و شامل حوزه ساختار جمله نیز می‌شود (راسخ مهند، ۱۳۹۲ق، ص ۱۲۶).

گزارش از یک واقعه ممکن است این قابلیت را داشته باشد که در قالب چند ساختار بیان شود. قالبی را که گوینده انتخاب کرده به زبان می‌آورد، حاکی از این است که فرد این قالب را برای نمابرداری از صحنه مورد نظر مناسب دیده است.

ساختارهایی چون معلوم و مجهول یا لازم و متعدی هر یک نمابرداری خاصی ارائه می‌دهند؛ برای مثال، در جمله معلوم، رابطه میان فاعل و مفعول نماسازی می‌شود، یعنی هم فاعل و هم مفعول نماهایی هستند که رابطه میان آنها بازسازی می‌شوند؛ در حالی که در جمله مجهول فاعل نما نمی‌شود و نماسازی از رابطه مفعول با فعل حاصل می‌گردد. این رابطه را مسیر پیما (متغیر) و مرز نما (ثبت) توضیح می‌دهند.

## مسیرپیما و مرزنما

واژه «trajectory» (مسیرپیما) از «trajectory» به معنای مسیر حرکت گرفته شده و «landmark» (مرزنما) نیز به معنای علامت مرزی است.<sup>1</sup> یک رابطه در یک جمله مفهوم شرکت‌کنندگان اصلی خود را پیش‌فرض می‌گیرد و آنها را به عنوان مؤلفه‌های اصلی در کلام در نظر دارد؛ به گونه‌ای که آنها همواره بخشی از رابطه نemasازی شده هستند. مسیرپیما و مرزنما فرایندی شناختی و ذهنی به شمار می‌روند که به قصد و مراد جدی متکلم ارتباط می‌یابند. آنچه را متکلم به عنوان قطب اصلی کلام خود قرار می‌دهد و قصد می‌کند، درباره آن خبری دهد یا آن را محور گفت و گوی خود در نظر می‌گیرد یا نسبتی را به او مناسب یا از آن نفی می‌کند یا آن را به چیزی تشبیه یا شباخت چیزی را از آن نفی می‌کند و به طور کلی، مفهومی که گوینده آن را در کلام خود اصالت می‌بخشد، «مسیرپیما» نامیده می‌شود و مفهومی که در کلام از سوی متکلم در جایگاه ثانویه می‌نشیند و نسبت به مسیرپیما حالت عرضی دارد، «مرزنما» دانسته می‌شود. برای وضوح بیشتر به چند مثال توجه کنید.



کتاب (مسیرپیما)، روی میز (مرزنما) است.

سعید (مسیرپیما)، کتاب (مرزنما) را خواند.

پرنده (مسیرپیما)، در قفس (مرزنما) است.

در تحلیل این عبارت‌ها، باید گفت آنچه متکلم قصد بیان درباره اورا دارد کتاب، سعید و پرنده هستند و دیگر اجزای کلام به منظور اخبار از آنان آورده شده‌اند. بخش ثانویه در این جملات، میز، کتاب و قفس هستند که مکان یا شیئی را به مسیرپیما نسبت می‌دهند. بر این اساس، عموماً در هر عبارتی یک شرکت‌کننده کانونی اولیه وجود دارد که «مسیرپیما» نامیده می‌شود و آن بخشی از عبارت است که با مکان یا ویژگی خاصی مرتبط می‌شود. همچنین غالباً یک شرکت‌کننده کانونی ثانویه وجود دارد که «مرزنما» خوانده می‌شود. مسیرپیما و مرزنما می‌توانند همچنین با عنوان شخصیت‌های اولیه و ثانویه در رابطه نemasازی شده توصیف شوند (Langacker, 2009, p. 8-9).

بدین ترتیب، جایگاه مسیرپیما جایگاه اصلی و مهم کلام است که هر گاه مفهومی در این

۱. برای توضیح بیشتر، درباره مسیرپیما و مرزنما، نک: قائمی‌نیا، ص ۷۱-۷۴.



جایگاه استقرار یابد، محور گفت و گو نما می‌شود<sup>۱</sup> و این چنین نمایندگی ساختاری صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، در نمایندگی ساختاری، یکی از مصادیق یک حوزه شناختی از پایه خارج شده، در جایگاه مسیرپیما یا مرزنما قرار می‌گیرد و رابطه آن با دیگر اجزای کلام و حوزه شناختی، نمایندگی عبارت را نشان می‌دهد.

### نمایندگی ساختاری «ظن» در قرآن

از گونه‌های نمایندگی، قرار دادن یک واژه در مکان مسیرپیماست. به این ترتیب، مشخص می‌شود که واژه مورد نظر جزء اصلی، هسته کلام و محور سخن قرار گرفته، از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این عبارت‌ها، دیگر اجزای کلام در خدمت مسیرپیما بایند و برای انتقال مطالبی درباره مسیرپیما آورده شده‌اند. در این میان، ساختار جمله و مقوله دستوری نیز به کار می‌آید. بدین ترتیب، در این بخش ما به بررسی آیاتی می‌پردازیم که «ظن» در این آیات در جایگاه مسیرپیما یا مرزنما نشسته است و ارتباط میان مسیرپیما و مرزنما و ساختار جمله را مورد توجه قرار می‌دهیم.

در قرآن کریم، «ظن» به طور معمول در جایگاه مسیرپیما نشسته است و این خود نشان از نوعی نمایندگی است که بر اساس آن قرآن خود را متکفل بیان توضیح درباره مفهوم ظن نمی‌داند، بلکه اصالت را در سخن گفتن به مفاهیم دیگری داده است. به همین دلیل ظن در قرآن غالباً در جایگاه مرزنما قرار گرفته، نقش شرکت‌کننده ثانویه در عبارت‌های قرآنی را به عهده دارد، اما از آنجا که درباره تعابیر قرآنی هیچ‌گاه نمی‌توان قاعدة کلی صادر کرد، در این مورد نیز موارد نقض وجود دارد. در آیه زیر «الظَّنَ» نقش مسیرپیما را بر عهده دارد.

«وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرَهُمْ إِلَّا ظَنًا إِنَّ الظَّنَ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»؛ و بیشتر آنها، جز از گمان پیروی نمی‌کنند؛ (در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد  
(سورة یونس، آیه ۳۶).

۱. در زبان عربی، برخی نشانه‌های بیانی برای مشخص کردن کانون جمله یا مسیرپیما وجود دارند که از جمله آنها تقدیم و تأخیر است که در علم معانی و بیان نیز بر آن تأکید شده است. این نشانه‌ها - در حقیقت - به منظور قرار دادن جزء مهم عبارت در جایگاه مسیرپیما طراحی شده‌اند.

بیشتر مفسران و اصولیان درباره این که «ظن» در این آیه چه معنایی دارد، دیدگاه یکسانی دارند و معنای احتمال راجح را مطرح کرده‌اند. برخی نیز «ظن» در این آیه را به معنای «شک» دانسته‌اند.

(إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا) الحق هو الثابت الذي لا ريب في ثبوته و تحققه أي إن الشك لا يقوم مقام اليقين في شيء ولا ينفع به حيث يحتاج إلى اليقين (مراغي،  
بی تا، ج ۱۱، ص ۱۰۵).

مولف التحرير والتوضير نیز ظن موجود در این آیه را اعتقاد آمیخته با شک می‌داند:

«ظن» بر مراتب ادراک اطلاق می‌شود. بنابراین، بر اعتقاد جزئی که با شک آمیخته نباشد، اطلاق می‌شود و همچنین بر اعتقاد آمیخته با شک نیز اطلاق می‌گردد و روشن است که در دومی حقیقت است و در اولی مجاز و گاهی بر اعتقاد اشتباه ظن اطلاق می‌شود و گاهی بر ظن حصیبی و همین معنا در نزد علمای اصول دین و اصول فقه مصطلح شده است و آن علمی است که مستند به دلیل راجح باشد با احتمال ضعیفی از خطأ و این ظن مناط تکلیف در فروع شریعت است. وجه جمع میان این معانی متعارض این است که هر یک از این معانی در مورد سزاوار خودش اعمال شود به حسب سیاق و مقام کلام. بنابراین، آنچه که در اینجا بر «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» حمل می‌شود، این است که علم آمیخته با شک در اثبات حق مطلوب انسان را بی‌نیاز نمی‌گرداند و حق آنچیزی است که در آن جزم و یقین از طریق علومی که با دلیل عقلی به دست می‌آیند، مطالبه می‌شود (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۱، ص ۸۱).

اما در تحلیل این آیه با توجه به نمایداری صورت گرفته از «ظن» در آن باید گفت که این آیه از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول، «ظنًا» مرزنماست و «أَكْثَرُهُمْ» مسیرپیما و در بخش دوم، «الظَّنَّ» در جایگاه مسیرپیما و «الْحَقُّ» در جایگاه مرزنما قرار گرفته است. در هر دو بخش، مسیرپیما و مرزنما هر دو نما شده‌اند. ساختار جمله – در بخش اول – ساختار نفی و استثناست و در بخش دوم، ساختار معلوم است. بر اساس بخش اول آیه و آیات پیشین، اکثر فاسقان از «ظن» پیروی می‌کنند. بنابراین، پیروی از ظن از ویژگی‌های فاسقان است. ساختار نفی و استثنای دلالت بر حصر می‌کند، نشان می‌دهد که کافران به دنبال یافتن علم نیستند. البته، «ظن» در این بخش، به صورت نکره نمایداری شده است و نه به صورت معرفه (الظن). این نکته نشان می‌دهد که مراد از این ظن، نه جنس ظن و استغراق است – به جهت نیاز به ال استغراق – و نه ظن خاصی مورد نظر است، بلکه آیه در پی آن است که اعلام کند فاسقان در باب شریک قائل شدن

برای خداوند از هر گونه ظّتی پیروی می‌کنند. با توجه به این که ظن در قرآن، دارای دو فرد مصداقی است، یعنی عدم العلم و اعلى العلم، بنابراین، مراد از ظن در این بخش را باید عدم الدلیل دانست، یعنی آیه در مقام بیان این نکته است که فاسقان برای خداوند شریک قائل می‌شوند؛ بدون دلیل و نه دلیل راجح.<sup>۱</sup> استفاده از لفظ «فاسق» برای این دسته از کافران شاهد دیگری بر بی مبالاتی فاسقان بوده، نشان می‌دهد این کافران این گونه نبوده‌اند که پس از تلاش فکری و دستیابی به احتمالاتی، احتمال راجح را پسندیده باشند و بر اساس آن، به وجود شریک برای خداوند حکم کرده باشند، بلکه آنان کسانی هستند که بدون دلیل -چه احتمال راجح و چه علم- و به دلیل فسقان، برای خداوند شریک قائل می‌شوند.

در بخش دوم، اما «ظن» با «ال» و به صورت معرفه نماینده شده است. این نماینده شان می‌دهد که «ظن» در بخش دوم معرفه به «ال» عهد ذکری است. دلیل معهود بودن «ال» در این بخش را می‌توان یکی ذکر شدن ظن در بخش اول دانست و دیگری این که می‌توان به جای «ظن» در بخش دوم، ضمیری آورد که به ظن پیشین باز گردد. در نهایت و با این تحلیل، آیه چنین معنا می‌شود که اکثر آنان جز ایک ظّتی (عدم العلمی) پیروی نمی‌کنند و چنین ظّتی انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌گردانند. بنابراین، این سخن که آیه به طور کلی ظنون را غیر معتبر به حساب آورده است، به چالش کشیده می‌شود<sup>۲</sup> و همچنین این که ظن به معنای احتمال راجح باشد. بدین ترتیب، ظن در این آیه نه اعتقاد جازم است و نه اعتقاد آمیخته با شک و نه اعتقاد مخطئ و نه ظن اکتفایی، یعنی دلیل راجح، بلکه ظّتی که در این آیه نمای شده است، اساساً اعتقاد نیست و از مصاديق ظن بدون دلیل علمی و تلاش فکری و عقلی به شمار می‌آید. البته، این ساختار در آیه دیگری نیز تکرار شده که بخش اول آن با آیه پیشین کمی اختلاف دارد؛ «وَمَا لَهُمْ بِهِ

۱. برخلاف نظر بیشتر مفسران نظیر ابن عاشور که می‌نویسد: «وَظَنًا مَنْصُوبٌ عَلَى الْمَفْعُولِيَةِ بِهِ (ال) يَبْيَغُ وَلَمَّا كَانَ الظَّنُّ يَقْتَضِي مَظْنُونًا كَانَ اتِّباعُ الظَّنِّ اتِّباعًا لِلْمَظْنُونِ أَيْ يَتَبَعُونَ شَيْئًا لَا دَلِيلٌ عَلَيْهِ إِلَّا الظَّنُّ، أَيْ الْاعْتِقَادُ الْبَاطِلُ وَتَكْبِيرُ ظَنًا لِلتَّحْقِيرِ، أَيْ ظَنًا وَاهِيَا وَدَلْتُ صِيغَةُ الْقُصْرِ عَلَى أَنْهُمْ لَيُسَوَّفُونَ عَقَلَانِهِمُ الْمَنَافِيَةُ لِلتَّوْحِيدِ عَلَى شَيْءٍ مِّنَ الْحَقِّ رَدًا عَلَى اعْتِقَادِهِمُ أَنَّهُمْ عَلَى الْحَقِّ» (ابن عاشور، بیتا، ج ۱۱، ص ۸۱).

۲. علمای نحو، نشانه «ال» استغراق را جانشین شدن واژه «کل» به جای «ال» می‌دانند که چنین شاهدی در مورد ظن در قرآن جایگاهی ندارد؛ به این دلیل که در صورتی که در این آیه، کل را جانشین «ال» ظن کنیم به این معنا خواهد بود که تمامی ظنون این ویژگی را دارند که انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کنند؛ در حالی که برخی از مفسران اذعان کرده‌اند که برخی از ظنون اعتقاد جازم هستند و با حق انطباق دارند (نک: علیدوست و همکاران، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۰؛ ابن عاشور، بیتا، ج ۱۱، ص ۸۰).



مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَعْلَمُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيئًا» (سورة نجم، آية ۲۸). مسیر پیما و مرزنما در این آیه همان مسیر پیما و مرزنما بیایی است که در آیه پیشین به آن اشاره شد. تنها تفاوت این آیه با آیه پیشین در این نکته دیده می‌شود که در بخش اول، «ظن» به عنوان مرزنما به صورت معرفه و با «ال» – بر خلاف آیه پیشین – نما شده است، اما این نمابرداری از ظن نیز نشان می‌دهد که ظن دلیل راجح یا اعتقاد آمیخته به شک و یا اعتقاد خطایست. ظن در این آیه، در مقابل «علم» نما شده است، یعنی این آیه برای ظن ارزش علم در نظر نمی‌گیرد. ظن در این آیه، به دلیل فراز پیشین (وَمَا لَهُمْ بِمِنْ عِلْمٍ) عدم العلم شناخته می‌شود. بنابراین، «ال» در «ظن» در این آیه، «ال» عهد ذهنی است. «ال» در این آیه را نمی‌توان «ال» جنس یا استغراق دانست؛ به این دلیل که نشانه «ال» استغراق این است که بتوان لفظ کل را به جای آن قرار داد<sup>۱</sup> و در این آیه چنین امکانی وجود ندارد؛ زیرا در جهان بینی قرآنی کل ظنون، غیر معتبر و غیر مطابق با حق شمرده نشده‌اند، بلکه برخی ظنون از اعتباری فراتر از یقین برخوردارند. با توجه به این آیه و آیات پیش از آن که مونث دانستن ملائکه از دیدگاه کافران را مورد توجه قرار می‌دهند، آیه چنین معنا می‌شود که کافران در مونث دانستن ملائکه علم ندارند و تنها از ظن (امر غیرعلمی) تبعیت می‌کنند و چنین ظنی انسان را به حق، یعنی امر واقعی نمی‌رساند.

توجه به این نکته ضروری است که نمابرداری در این آیاث یک نمابرداری مفهومی نیست، یعنی مشخص نمی‌کند که از دیدگاه مفهومی ظن چه معنایی دارد، بلکه تا کنون تصویربرداری از «ظن» به نحو مصدقی نشان داده شده است. بنابراین، نباید میان مصدق ظن و مفهوم آن خلط کرد. به عبارت دیگر، معنای ظن عدم العلم یا اعلیٰ العلم نیست، بلکه ظن مفهومی دارد که شامل این دو مصدق می‌شود.

در دیگر آیات قرآن کریم نیز ظن در جایگاه مرزنما نشسته است. از جمله آیه شریفه «وَيُعَذَّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُعَادِقَاتِ وَالْمُسْرِكِينَ وَالْمُسْرِكَاتِ الظَّانِينَ بِاللَّهِ ظَنَ السَّوْءِ؛ وَ مَرْدَانٌ وَ زَنَانٌ مُنَافِقَ، وَ مَرْدَانٌ وَ زَنَانٌ مُشَرِّكَ رَا كَه بَه خَدا گَمَان بد مَي بَرْنَد عَذَاب كَنَد» (سورة فتح، آیه ۶).

در این آیه شریفه، «الظَّانِينَ بِاللَّهِ» صفت یا نعت «الْمُنَافِقِينَ وَالْمُعَادِقَاتِ وَالْمُسْرِكِينَ وَالْمُسْرِكَاتِ» است که آنان در جایگاه مرزنما نشسته‌اند و ضمیر مستتر در «يُعَذَّبُ» – که به

۱. مانند آیه شریفه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي حُسْنٍ» که می‌توان به جای «ال» واژه «کل» را قرار داد و گفت «إِنَّ كُلَّ إِنْسَانٍ لَفِي حُسْنٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

خداؤند باز می‌گردد – مسیر پیماست. بنابراین، نقطه اولیه و کانونی آیه خداوند است و «الظَّانِينَ» که می‌توان آن را صفتی جانشین موصوف – در معنا – دانست، نقطه ثانویه شمرده می‌شود؛ به این معنا که منافقان و مشرکان کسانی هستند که به خداوند ظن دارند. ظن سوء – از نظر نحوی – مفعول مطلق نوعی است که ظن موجود در ظایین را روشن می‌کند. ظن سوء، در برابر ظن خیر قرار دارد که در آیه ۱۲ سوره نور به آن اشاره شده است؛ «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ حَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ» (سوره نور، آیه ۱۲).

بدین ترتیب، منافقان و مشرکان کسانی هستند که نسبت به خداوند سوء ظن دارند. سوالی که در این آیات، رخ می‌نمایاند این است که آیا سوء ظن نوعی ظن اخلاقی به شمار می‌رود و یا معرفتی و یا هر دو. به نظر می‌رسد – با توجه به کارکرد واژگان سوء و خیر – این آیات، نوعی مفهوم اخلاقی را به نمایش می‌گذارند. در صورت اخلاقی بودن ظن در این آیات، باید معنای این ظن را حدیث نفس و اندیشه دانست (نک: شاکر، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱-۱۲۲).

اما جای انکار نیست که مبانی معرفتی می‌توانند صفت اخلاقی به خود بگیرند. با این حال، باید اعتراف کرد که ظن خود یک مفهوم اخلاقی نیست، بلکه امری معرفتی است و می‌تواند متصرف به صفات اخلاقی نظری خیر و شر گردد و به بیان دیگر، همان‌گونه که اعمال جوارحی انسان به خیر و شر متصرف می‌شود، گونه‌هایی از فرایند معرفتی و جوانحی وجود دارد که ممکن است از جانب شرع و یا عقل معتبر شناخته شود و به همین جهت از آن با عنوان خیر باد کنند و یا عقل و شارع آن را نامعتری دانسته، عنوان سوء برای آن در نظر بگیرند. بنابراین، در ماهیت و معنای «ظن» مؤلفه اخلاقی قرار ندارد و خیر و شر بودن آن از جهت مفهوم آن نیست؛ زیرا مفاهیم واژگان، ذاتاً حسن و یا قبیح نیستند. در این صورت، آیا «ظن» در این آیات به معنای حدیث نفس و یا اندیشه است؟ بدین ترتیب که اگر اندیشه و حدیث نفس انسان از راههای صواب به دست آمده باشد، «خیر» و اگر از طرق صحیح حاصل نشده باشد، «سوء» نام گیرد.

باید دانست که اندیشه و حدیث نفس ممکن است از یک فرایند روان‌شناختی پدید آیند و یا حاصل فرایندی معرفتی باشند. به هر حال، اندیشه و حدیث نفس لزوماً حاصل یک فرایند به شمار می‌روند و خود فرایند را تشکیل نمی‌دهند. اندیشه و حدیث نفس همان‌گونه که می‌توانند ظنی باشند، همچنین می‌توانند یقینی و علمی باشند؛ همچنان که می‌توانند از شک به دست آمده باشند. بنابراین، در حجیت و عدم حجیث تابع فرایندی هستند که از آن شکل می‌گیرند. این فرایندها اگر از ویژگی‌های حجیث برخوردار باشند، ظن خیر حاصل می‌گردد و اگر ویژگی‌های



حجّیت را نداشته باشند، ظن سوء. باید در نظر داشت که نما برداری واژگانی «ظن» به هر شکل آن ضرورتاً این معنا را تأیید می‌کند که فرایند ظن، فرایند خاصی است که شامل یقین، شک و مانند آنها نیست؛ زیرا در چنین صورتی وجهی برای نما برداری واژگانی از ظن در این عبارت وجود نداشت. به عبارت دیگر، اگر مراد از ویژگی‌های حجّیت همان شرایط حصول یقین یا شک می‌بود، استفاده از ظن هیچ‌گونه وجه معناشناختی نداشت و غیر حکیمانه به نظر می‌رسید. از این جهت و به لحاظ واژگانی، واژه «ظن» خود از ویژگی‌هایی در معنا برخوردار است که در مفهوم شک و یقین وجود ندارد و همان نکات معنایی سبب شده تا در این آیات از حوزه شناختی معرفت، این واژه انتخاب و در این جایگاه قرار گیرد (نما برداری). آنچه مهم است، یافتن ویژگی‌های منحصر به فرد و تمایزی است که پشتوانه این مفهوم (ظن) می‌شوند.

نما برداری از «ظن» با وصف خیر و سوء، نکته دیگری را نیز مشخص می‌سازد و آن این است که اصل اولیه قرآنی در باب «ظن» را نمی‌توان عدم حجّیت دانست و قرآن کریم، ظنون را به طور مطلق نه حجّت دانسته و نه حجّیت آنها را انکار کرده است. اگر چه برخی تلاش کرده‌اند تا برای ظن خیر نشانه‌هایی مشخص کنند تا با وجود آن نشانه‌ها اماراتی بر خروج این‌گونه از ظنون (ظن خیر) از دایره اصل اولیه ارائه شود، اما این نشانه‌ها قرائن معناشناختی نیستند و تنها تکیه بر استعمال و مصاديق خاصی دارند که مصادره به مطلوب شده‌اند. برای نمونه، راغب اصفهانی در بیان این شواهد، می‌نویسد:

ظن اسمی است که از «اماره» حاصل می‌شود هر گاه آن اماره تقویت شود، به علم منتهی می‌گردد و هر گاه بسیار ضعیف شود از حدِ توهّم تجاوز نخواهد کرد و هر گاه قوی شود یا قوی تصور شود با «آن» می‌شدد یا مخفف می‌آید و هر گاه ضعیف باشد با «آن» که اختصاص به معدومین از قول و فعل دارد<sup>۱</sup> استعمال می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۹).

سپس او نمونه‌هایی را می‌آورد که – به نظر او – به معنای یقین هستند و با «آن» می‌شلد به کار رفته اند و نیز نمونه‌هایی که از دیدگاه او به معنای توهّم‌اند و با «آن» ناصبه همراه شده‌اند. او در موردی که این معیار صادق نیست، توضیح می‌دهد که در آنجا اعتقاد بر یقین بوده است.

اما در آیه «وَاسْتَكْبِرْ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَطَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ»

۱. مراد از «آن» مختص به معدومین از قول و فعل «آن» ناصبه است (یک: طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۴۴).

ماده «ظن» با آن آمده که با «علم» استعمال می‌شود؛ به این دلیل که اعتقاد آنان (فرعونیان) مانند اعتقاد بر چیزی به گونه یقین بود؛ اگر چه چنین چیزی یقینی نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۹-۵۴۰).

این دیدگاه – در نهایت – نشانه‌هایی در ظن علمی و وهمی ارائه می‌دهد و شناخت مفهومی ظن کاربرد ندارد، بلکه مصادیق آن را روش می‌کند. بدین ترتیب، باید نتیجه گرفت که آیات قرآن کریم در بردارنده اصل اولی عدم حجّیت در ظن نیستند و قرآن در مفهومسازی خود ملاکی از ظن ارائه داده است که نمی‌توان به صورت مطلق از آن عدم حجّیت برداشت کرد.

## جمع‌بندی

معانی یقین و شک، دو مفهومی هستند که در غالب کتاب‌های لغت در معنای «ظن» دیده می‌شوند، اما بر اساس نظریه نمابرداری که در حقیقت، عبارت است از واژه یا عبارتی که به سطح خاصی از برجستگی در عبارت می‌رسد، نمایی که قرآن کریم از ظن ارائه می‌کند، نوعی از معارف عادی بشر را نشان نمی‌دهد. باید تأکید کنیم که نظریه نمابرداری شناختی، جنبه ایجابی مفهوم و معنای ظن را مشخص نمی‌کند، بلکه نمایی از علمی بودن یا نبودن ظن و همچنین حجّیت یا عدم حجّیت آن ارائه می‌دهد.

از نظر نمابرداری واژگانی ظن در برابر علم، حق، سلطان و به عنوان حاصل فرایند خرسن نما شده است. این نمابرداری نشان می‌دهد از دیدگاه این گروه از آیات، ظن از سنخ علم شمرده نمی‌شود و حجّیتی نیز ندارد. در مقابل، گروه دیگری از آیات برای «ظن» آثار و نتایجی فراتر یا در حد «علم» اثبات می‌کنند. در نمابرداری ساختاری، آیات ظن با توجه به قرار گرفتن ظن در جایگاه مسیرپیما و مرزنما تحلیل می‌شوند. در این تحلیل‌ها، نمی‌توان دیدگاه قرآن را علمی ندانستن و عدم حجّیت ظن، به صورت مطلق دانست. قرآن کریم، اصل اولی خود را بر حجّت نبودن ظنون به طور مطلق قرار نداده است. از دیدگاه قرآن، برخی ظنون علمی نیستند و برخی دیگر در بالاترین جایگاه معرفتی قرار گرفته‌اند. این نمابرداری از واژه ظن تنها این نکته مفهومی را نشان می‌دهد که معنای «احتمال راجح» مفهومسازی قرآن کریم را در این واژه تشکیل نمی‌دهد. همچنین مفهوم «شک» در صورتی که معنای معرفتی آن (احتمالات یکسان) مدنظر باشد یکی از مصادیق ظن نیست، بلکه در ظنونی که قرآن کریم آنها را نامعتبر دانسته، عامل غیر معرفتی





## فهرست منابع

\* قرآن کریم.

- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة. (چاپ اول). بيروت: دار العلم للملائين.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). المحکم والمحيط الأعظم. (تصحیح و تحقیق: عبدالحمید هنداوی). بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی‌تا). التحریر و التنویر. (چاپ اول). بيروت: مؤسسة التاريخ.
- ابن فارس. احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. (چاپ اول). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف. (۱۳۷۴ش). معنی الادیب. قم: لجنة ادارة الحوزة العلمية بقم.
- ازھری. محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. (چاپ اول). بيروت: دار احياء التراث العربي.
- اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. (تحقیق و تصحیح: محمد حسن آل یاسین). بيروت: عالم الكتب.
- جوھری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح. (تصحیح و تحقیق: احمد عبد الغفور عطار). بيروت: دار العلم للملائين.
- حسینی زاده، سید محمد. (۱۳۸۲ش). پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۰ش). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی؛ نظریه‌ها و مفاهیم. (چاپ اول). تهران: انتشارات سمت.
- راغب اصفهانی. حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. (چاپ اول). بيروت: دار القلم.
- روشن، بلقیس؛ اردبیلی، لیلا. (۱۳۹۲ش). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: نشر علم.
- زمخشّری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). اساس البلاغة. (چاپ اول). بيروت: دار صادر.

- شاکر، محمد کاظم. (۱۳۸۶ ش). پژوهشی در معنای ظن و جایگاه معرفتی و اخلاقی آن در قرآن. *مجله مقالات و بررسی‌ها*. ۴۰(۸۴)، ص ۱۰۷-۱۲۵.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۰ ش). درآمدی بر معنی‌شناسی. (چاپ چهارم). تهران: انتشارات سوره مهر.
- طیب حسینی، سید محمود. (۱۳۹۰ ش). معناشناسی واژه ظن در قرآن. *فصلنامه کتاب فیم*. ۱(۱)، ص ۴۱-۶۵.
- عبدالکریمی، سپیده. (۱۳۹۳ ش). فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی شناختی. (چاپ اول). تهران: نشر علمی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
- قائمنی نیا، علیرضا. (۱۳۹۰ ش). معناشناسی‌شناختی قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مراغی، احمد بن مصطفی. (بی‌تا). تفسیر المراغی. (چاپ اول). بیروت: دارایه التراث العربی.
- نصرتی، شعبان؛ رکعی، محمد. (۱۳۹۲ ش). نمایداری شناختی در مفهوم‌سازی قرآنی. *فصلنامه ذهن*. ۱۴(۵۴)، ص ۳۹-۶۱.

۸۹

مفهوم‌سازی قرآنی (ظری)  
با تأکید بر نمایداری واژگانی و شناختی

- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh University Press.
- Langacker, R. (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford University Press.
- Langacker, R. W. (2006). Chapter 1 Cognitive Grammar. In *Cognitive Linguistics: Basic Readings* (pp. 29–68). De Gruyter Mouton.
- Langacker, R. W. (2009). Investigations in Cognitive Grammar. In *Investigations in Cognitive Grammar*. De Gruyter Mouton.

